و احتیاج بعلم ضبط ممالک یا علم دین بود یا الحان طیبه که هرگاه زبور خواندی مرغ و ماهی استماع نمودندی و کوهها با او موافقت
کردندی یا صنعت زره گری بود که فولاد در دست مبارک او نرم شدی تا حلقه حلقه کرده درهم شکستی یا دانستن سخن مرغان
و مورچگان و از ابن عباس در تفسیر این آیه آورده اند که حق تعالی داود را سلسله داده بود و یک طرف آن در مجره بسته
و طرفی دیگر بصومعه داود پیوسته و هرگاه وقت ظهور حادثه بودی آن سلسله بحرکت آمدی و از صدای آن ظاهر شدی که داود را بکیفیت
وقوع آن حادثه و بقیه حدوث آن واقعه اطلاع یافتی و هر بیمار که دست بوی رسانیدی فی الحال از دار الشفاء عنایت شربت
صحت بوی نوشانیدندی و هر تخت زده که بدو متمسک شدی در زمان از جامه خانه رعایت کسوه دولت در وی پوشانیدندی
و چون دو خصم نزدیک سلسله رفتندی محق را دست بوی رسیدی و مبطل بر کشش آن قادر نبودی و بعد از داود در روزگار
دراز بر جای بود و تمیز میان اعین در راست و دروغ و حق و باطل بوی کردندی ظالمان و اهل باطلان از آن برنگ آمده حیلها
ساختند و مکرها انگیختند و آن سلسله مرتفع و یکی از حیل ایشان آن بود که شخصی جوهری چند قیمتی بودیعه نزد کسی نهاد و از کس بو
باز خواستن آن جوهر منکر شد و رجوع بسلسله کردند منکر عصای را میان تهی کرده جوهرها در تعبیه نموده بود و در دست او بود
چون خواست که دست در سلسله زند نخست آن عصا بصاحب جوهر داد و گفت این را بدست میدار تا من دست در سلسله زنم خداوند
جوهر آن عصا را که جواهر او در درون آن بود بستد و آن محیل غدار نزدیک سلسله رفته گفت خدایا اگر میدانی که آن جوهر
بصاحب او دادم سلسله را بمن نزدیک گردان فی الحال سلسله فرود آمد تا دست در آن زد و در شب آن فوت روز دیگر آن
سلسله را از میان ایشان برداشت ولولا دفع الله الناس و اگر نه باز داشت الله تعالی بشد مردمان را بعضهم ببعض برخی از ایشان
برخی یعنی دفع کردن جالوت بداود و یا دفع مشرکان بمؤمنان لفسدت الارض هر آینه زمین تباه شدی و منافع او باطل
گشتی و ظلمه کفر همه روی زمین فرو گرفتی و بسبب آن عذاب الهی نازل شده همه جهانیان میست و نابود شدندی و بر روی زمین
کس نماندی ای عزیز مدفوع و مدفوع به در آیه مذکور است و مدفوع عنه نه و آن شرورست و شرور یا دینی باشد چون کفر و فسق
و آنچه راجع بیکی ازین هر دو است دافع کفر انبیا اند باظهار دلایل و براهین و دافع معاصی امر آن معروف و ناهیان منکر
از ائمه دین و شرور دنیوی چون هرج و مرج و فتن و دافع آن هم انبیا و ائمه اند بمدد ملوک دین دار و سلاطین کامکار که بحسن عقیدت
و خلوص نیت معاقد قواعد دین و ملت را از تطرف وصمت اختلال و تعرض صدمت استیصال بتازیانه قدرت و سیاست
و تیغ بیدریغ ایالت و ریاست بطریق حمایت و حراست مصون و محروس دارند و عیاذاً بالله اگر سایه عدالت ظل الله از سر جهان
و جهانیان مرتفع گردد خللی تمام و زلزلی مالا کلام بمناظم استقامت احوال عالمیان و لوازم استدامت امور آدمیان راه یابد
لولا السلطان لاختل النظام وتساوی الخاص والعام بیت گر تیغ سلطنت نکند جلوه دم بدم کس را کجا ز تیر حوادث امان بود
دفع فساد و فتنه و رفع جفا و جور والبته سیاست شاه زمان بود و گفته اند شر ظالمان از ظالمان دفع کند
و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا یا دفع میکند بلا بواسطه نماز گذارندگان از بی نمازان و ببرکت روزه داران از روزه

خورندگان

خورندگان و بهمت زکوة دهندگان از بخیلان و اگر همه خلایق بترک ارکان اسلام اتفاق کنند کمان یک طرفة العین ایشان را
مهلت ندهد و در حدیث آمده که اگر نه بندگان رکوع کننده باشند و طفلان شیرخوار و بهایم چرنده هر آینه فرو ریزد
بر شما عذاب از فرو ریختنی و درهم شکند شما را درهم شکستنی قشیری گوید اگر نه فضل اولیا و خوانندگان راه خدا و برکت انوار
نیک مردان بودی که دست مفسدان میگیرند و از معاصی ملاهی باز میدارند کار مردمان تباه شدی ولکن الله و لیکن
خدای تعالی ذو فضل خداوند فضل و رحمت بسبب این دفع علی العالمین بر عالمین و اهل هر زمان تلک این قصها
که در معجزات و منحات بود و از حدیث الوف اماتت و احیا ایشان تملیک طالوت و نزول تابوت و غلبه گروهی
اندک از ضعیفان بر لشکر بسیار از جباران و قتل پادشاهی بزرگ چون جالوت بر دست شبانی خرد سال آیات الله
نشانهای قدرت خداوند است نتلوها علیک بالحق که میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل بر تو میخواند بفرمان ما براستی بوجهی که مطابق
واقعست و اهل کتاب و ارباب تواریخ را در آن شکی نیست وانک لمن المرسلین و بدرستی که تو هر آینه از فرستادگانی
بهمه جهانیان و کافه خلایق امت تواند یعنی امت دعوة و بباید دانست که امت بر دو قسم اند اول امت دعوة و این قسم کافر و مومن
شامل است و دوست و دشمن در او داخلند کما قال الله تعالی کذلک ارسلناک فی امة در این آیه کفار را امت دعوه میخوانند معلوم
شود که همه جهانیان از آن روز باز که مایده دعوة بگسترده و جبرئیل بشارت بعثت بوی آورده تا روز قیامت همه باختلاف
کیشها امت دعوة وی اند یعنی خوانده وی بدین اسلام دوم امت اجابت وان هذه امتکم امة واحدة و درین امت هم مومن
باشد و هم منافق هم متشرع و هم متبدع هم صالح و هم طالح سیم امت متابعه و ایشان جمع اند از روی اخلاص برسالت پیغمبر
گواهی داده و بصدق یقین او را پیشوا و مقتدا گرفته هر چند در گذاردن حق متابعت تقصیر ارند اما عقیده ایشان مطلقا فتوری
نیست اگر تن جانی که آلوده شایبه آب و گل است در سلوک سبیل اتباع کسالتی دارد اما عقل صافی که نقاوه کارخانه جان
و دلست در انتهاج مناهج اعتقاد دقیقه فرو نمیگذارد بیت تن معترفم از دولت طاعت ولی خاطر جان خاک
آستانه تست تلک الرسل آن پیغمبران و فرستادگان که درین سوره ذکر ایشان کرده شد یا آنها که علم پیغمبر
بر ایشان حاصلست یا آنان که مرسل بودند از برای دفع فساد دین فضلنا بعضهم فزونی دادیم برخی را از ایشان بخصایص
و فضایل علی بعض بر برخی دیگر و این تفضیل ورای رسالتست چه انبیا در آن مساویند لا نفرق بین احد من رسله
همچون مومنان که ایشان در صفت ایمان مساوات هست و در مراتب طاعات و قربات متفاوتند و الحاق او
که تفضیل بتوفیقی باشد که معرفت آن جز بحکم شارع و اعلام او حاصل نگردد یا عقلی که بابی باب تفاضل استدلال
فضایل کنند در این آیه مراد قسم ثانیست که فضیلت بعضی بر بعضی ثابت میشود چنانچه آدم مخصص بود بکرامت خلقت و نوح
دعوت و ابراهیم بشرف خلت و علی هذا القیاس بر امت لازم باشد بر لفظ بعض وقف کردن تا توهم آن نشود
که جار و مجرور صفت بعض است چه بر آن تقدیر بیان فضل رسل منحصر ببعض شود و موسی علیه السلم از جمله مفضل علیهم گردد

Copyright © King Saud University